

بررسی و معیار تفکیک باب‌های «اجتماع امر و نهی»، «تعارض» و «تزامم»

محسن مقدسی فر*

چکیده

سه مسئله اصولی اجتماع امر و نهی، تعارض و التزام، از دیرباز توسط علما مطرح شده است و شباهت و تفاوت آن‌ها در کتب اصولی مورد بحث قرار گرفته است. اما تاکنون گستره‌ی مولفه‌ها و تمایزات آن سه باب در یک تحقیق گسترده و یکپارچه مورد واکاوی قرار نگرفته است. از این رو پرسش از مولفه‌ها و تمایزات و شباهت‌های سه باب «اجتماع امر و نهی» و «تعارض» و «تزامم»، مسئله‌ای است نیازمند بررسی بیشتر جهت یافتن پاسخی درخور. با ورود به مولفه‌ها روشن می‌شود که «تعارض» در مقام جعل و تشریح است و «اجتماع امر و نهی» و «تزامم» در مقام امتثال. البته التزام در فرض عدم مندوحه است و مندوحه همان سوء اختیار مکلف در جمع امر و نهی است. اجتماع امر و نهی فروض مختلفی دارد که خواهد آمد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور و تبیین ادله انجام شده و نیل به این مقصد در سایه‌ی توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است، و نتیجه آن تفکیک سه مسئله «اجتماع امر و نهی» و «تزامم» و «تعارض» است که با بیان مولفه‌ها و تمایزات همراه خواهد بود.

واژگان کلیدی:

اجتماع امر و نهی، تعارض، التزام، ملازمات عقلیه، غیر مستقلات عقلیه.

* طلبه پایه نهم مدرسه شهیدین (ره)



مقدمه

یکی از مسائل مشکل در علم اصول فقه، تفکیک باب‌های «اجتماع امر و نهی» و «تزام» و «تعارض» است و از دیرباز تاکنون اصولیون شیعه در تفکیک این باب‌ها مطالب بسیاری طرح نموده‌اند.

بحث کلی در این باب آن است که آیا امکان دارد امر و نهی با یکدیگر جمع شوند یا خیر؟ اجتماع امر و نهی اگرچه در نگاه اول محال به نظر می‌رسد زیرا این گونه برداشت می‌شود که به یک فعل، هم امر تعلق بگیرد و هم نهی، ولی مراد از باب اجتماع امر و نهی در این مقاله، اجتماع مأموری است. اجتماع مأموری در جایی است که امر کننده و نهی کننده یک نفر و امر شوند و نهی شوند (مکلف) نیز یک نفر هستند اما این شخص با سوء اختیار، مأمور به و منهی عنه را باید با هم انجام دهد. مثل امر به نماز و نهی از غضب. مکلف با این که می‌تواند نماز را در جایی بخواند که غضب نباشد ولی این کار را نمی‌کند و با سوء اختیار مجبور شود در زمین غضبی نماز بخواند. اجتماع مأموری جزء مباحثی است که اصولیون در آن اختلاف نظر دارند. اجتماع امر و نهی یک مسئله اصولی است؛ چرا که در طریق استنباط احکام شرعی به کار می‌رود، بنابراین، این مسئله نمی‌تواند یک مسئله فقهی یا کلامی باشد آن‌گونه که برخی به آن عقیده دارند.

در میان مباحث اصولی، جایگاه اجتماع امر و نهی در ملازمات عقلیه در بخش غیر مستقلات است زیرا ملاک باب ملازمات عقلیه را دارد. ملاک این است که اثبات مسئله اجتماع امر و نهی متوقف بر دو چیز باشد؛ یکی از آن‌ها «صغری» قضیه است که به کمک شرع به دست می‌آید و دیگری «کبری» است که عقل به آن حکم می‌کند. مراد از ملازمات عقلیه؛ در اصطلاح، علاقه‌ی بین دو امر است که گفته می‌شود یکی از آن‌ها لازم و دیگری ملزوم است و در علم اصول، حکم عقل است به ملازمه و هماهنگی بین حکم عقل و حکم شرع.

مراد از غیر مستقلات عقلیه آن است که یکی از دو مقدمه‌ای که در قضیه به کار می‌رود شرعی و دیگری عقلی باشد.

در مقابل، مستقلات عقلیه قرار دارد که هر دو مقدمه‌ی آن عقلی باشند.

از آن جا که این سه باب، کاربرد و جایگاه خاصی در علم اصول دارند، بنابر این در این مقاله در صدد آن هستیم که نمایی کلی از باب اجتماع امر و نهی و باب تعارض و التزام را ارائه دهیم تا علاوه بر بیان جایگاه و استعمال هر یک، به موارد تفکیک آن‌ها پردازیم.

تبیین مفاهیم اساسی تحقیق

مفهوم اجتماع امر و نهی

مفهوم لغوی

کلمه «اجتماع» مصدر باب افتعال به معنای تلاقی و تجمع است.

مفهوم اصطلاحی

اجتماع در اصطلاح، برخورد اتفاقی بین مأمور به و منهی عنه را می‌گویند. این یک معنای عام و کلی است که در ابواب بسیاری دارای همین معنا می‌باشد ولیکن این واژه در اصطلاح علم اصول معنایی فراتر از دیگر اصطلاحات دارد. به این معنا که آیا امکان دارد که امر و نهی و یا یکی از احکام خمس با هم اجتماع کنند به گونه‌ای که هم عمل عبادی صحیح باشد و هم موجب ارتکاب معصیت شده باشد؟ به عبارت دیگر چگونه ممکن است که از یک سو شارع به انجام چیزی امر کند و از سوی دیگر، از انجام آن نهی نماید، و علاوه بر صحت متعلق حکم، موجب عقاب نیز باشد؟



مفهوم تعارض

مفهوم لغوی

تعارض در لغت از ماده‌ی «عرض» مشتق شده است و یکی از معانی آن، ظهور، اظهار و ابراز است:

«عَرَضْتُ لَهُ الشَّيْءَ»^۲

آن چیز را برای او اظهار و ابراز کردم»

مفهوم اصطلاحی

اصولیون برای «تعارض» تعاریف مختلفی به طور جداگانه ارائه کرده‌اند اما تعاریفی ظاهری بوده و در واقع معنای واحدی از مجموع آن تعاریف فهمیده می‌شود. محقق داماد درباره معنای اصطلاحی تعارض می‌گوید:

«تعارض ادله به این معنا است که؛ هر یک از دو دلیل در مقابل دیگری ظاهر

شوند و ابراز وجود کنند.»^۳

مرحوم شیخ انصاری در کتاب *فرائد الاصول* می‌گوید:

«ان التعارض تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او التضاد.»^۴

مرحوم آقای خوبی نیز تعارض را این گونه تعریف نموده است:

«انّ التعارض عبارة عن تنافی مدلولی الدلیلین بحسب الواقع و مقام الجعل.»^۵

با این حال، تعارض دو دلیل در صورتی است که مجمع دارای دو ملاک واجب و حرام نباشد، بلکه دارای یک ملاک باشد. (اعم از اینکه ملاک امر و واجب باشد یا

۲. جوهری: ذیل واژه

۳. مصطفی محقق داماد، *مباحثی از اصول فقه*، ج ۳، ص ۱۲۴

۴. شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۲، ص ۷۵۰

۵. ابوالقاسم خوبی، *مصباح الاصول*، ج ۲، ص ۶۰

ملاک نهی و حرمت).

مثل «الصلاة واجبة» و «الصلاة لیست بواجبة» که در این فرض قطعا تنافی وجود دارد و دلایل با یکدیگر متعارض هستند آن‌هم بر وجه تناقض که دو امر عدمی و وجودی با هم تعارض کرده‌اند و قابل جمع در موضوع واحد نیستند و گرنه اجتماع نقیضین است.

آن‌چه که در بحث تعارض از آن به تفصیل سخن گفته می‌شود، علاوه بر تعریف تعارض، شرایط تعارض و مرجحات آن است که تفصیل آن در کتب اصولی مطرح شده است.

تبیین مفاهیم اساسی باب التزام

مفهوم لغوی

تزام در لغت به معنای «زحمت» مصدر باب تفاعل آمده است.

مفهوم اصطلاحی

تزام در اصطلاح جایی است که دو تکلیف مختلف بر عهده‌ی شخص آمده است و لکن مکلف نمی‌تواند هر دو را با هم انجام دهد.

علما تعاریف و تعابیر مختلفی برای معنای التزام ارائه داده‌اند که در واقع همه این تعابیر به یک مفهوم واحد بر می‌گردد.

شهید صدر در تعریف التزام چنین گفته‌اند:

«التزام، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدرة المكلف علی الجمع بینهما

فی عالم الامثال.»^۶

مثال معروف این است که دو شخص در حال غرق شدن هستند، و مکلف قدرت

۶. محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۶.



بر نجات هر دو ندارد. در این صورت است که دو حکم متزاحم برای شخص بوجود آمده است.

نظر اصولیین در باب تزاحم این است که اگر یکی از دو عنوان پیش روی مکلف، اهم از دیگری باشد همان مقدم می‌شود، و در صورت عدم ترجیح یکی بر دیگری و تساوی بین آن‌ها، تخییر جاری می‌شود.

معنای دیگری که در این باب وارد شده آن است که؛ دو حکم در باب تزاحم به فعلیت خود باقی است، ولکن در مقام امتثال یکی عمل به دلیل عدم توانایی مکلف بر انجام هر دو ساقط می‌شود.

«و هو أن التزاحم لا يقتضى رفع فعلية أحد الحكمين بل كلا الحكمين باقیاں

على الفعلية غاية أنه يسقط المهم عن مرحلة التنجيز.»^۷

معنای دیگر در باب تزاحم این است که دو حکم در مقام جعل با یک دیگر تنافی ندارند، بلکه تنافی در مقام امتثال است.

«و تسمى حالات التنافی بین الامتثالین مع عدم التنافی بین الجعلین و

المجوعولین: بالتزاحم، و من هنا نعرف أن حالات الورد و حالات التزاحم خارجة

عن نطاق التعارض بین الأدلة، و لا ينطبق علیها أحكام هذا التعارض، بل حالات

الورد يتقدم فیها الوارد علی المورد دائما، و حالات التزاحم يتقدم فیها الأهم

على الأقل أهمية كما تقدم فی مباحث الدلیل العقلي.»^۸

مؤلفه‌های باب اجتماع امر و نهی

قبل از پرداختن به مؤلفه‌های این باب لازم است از باب مقدمه؛ اقسام اجتماع امر

۷. محمود قانصوه، المقدمات و التنبيهات فی شرح اصول الفقه، ج ۳، ص ۴۰۲

۸. ابراهیم اسماعیل شهرکانی، المفید فی شرح اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۸۷



و نهی تبیین شود.

اقسام مفهوم اجتماع امر و نهی

کلمه‌ی «اجتماع» در عنوان بحث به یکی از موارد زیر اطلاق می‌شود:

اجتماع موردی، اجتماع آمری و اجتماع مأموری.

باید دانست که هر یک از سه «اجتماع» مطرح شده، از سه جزء تشکیل می‌شوند:

آمر و ناهی، مأمور و منهی، مأموریه و منهی^{عنه}.

۱. اجتماع موردی؛ در جایی است که شخص آمر و ناهی یک نفر، و شخص مأمور و منهی نیز یک نفر باشد و لکن متعلق امر و نهی با یکدیگر تفاوت دارند به عبارت دیگر آنچه که به آن امر شده غیر از چیزی است که از آن نهی شده است، مثل این که مولا امر به نماز خواندن کند و از طرفی نیز از نگاه کردن به نامحرم منع کند، حال شخص مکلف در بین نماز به نامحرم هم نگاه می‌کند، لذا امر و نهی در یک جا جمع شده است و در این مورد اصولیین قائل هستند که در چنین جایی امکان اجتماع امر و نهی وجود دارد و نماز این شخص صحیح است و از طرفی نیز معصیت کرده که به نامحرم نگاه کرده است. در این قسم از اجتماع، بین اصولیین اختلافی نیست مبنی بر این که اجتماع موردی محقق می‌شود بلا اشکال.

۲. اجتماع آمری؛ آن است که امر کننده و نهی کنند، یک فرد باشد و از طرفی شخص مکلف که به او امر یا نهی تعلق گرفته نیز یک فرد باشد، منتهی در این نوع از اجتماع متعلق امر و نهی واحد هستند و مانند اجتماع موردی نیست که متعلق امر و نهی دو چیز باشد مثل این که مولا امر می‌کند آب بیاور و در عین حال از آب آوردن نهی می‌کند. در چنین قسمی از اجتماع، همه‌ی اصولیین اتفاق دارند که ممکن نیست امر و نهی با هم اجتماع کنند و اجتماع

امر و نهی در چنین فرضی محال است.

باید توجه داشت که این قسم از اجتماع امر و نهی، در مقام جعل می‌باشد نه در مقام امتثال.

۳. اما قسم سوم از اجتماع که مورد اختلاف اصولیین است و متن حاضر هم ناظر به همین قسم است، اجتماع ماموری است. اجتماع ماموری در جایی است که امر کننده و نهی کننده یک نفر، امر شوند و نهی شونده، نیز یک نفر هستند ولی این شخص با سوء اختیار، مامور به و منهی عنه را با هم انجام می‌دهد مثل اینکه امر به نماز تعلق گرفته و نهی به غضب، ولی مکلف با اینکه می‌تواند نماز را در جایی بخواند که غضب را مرتکب نشود ولی این کار را نمی‌کند و با سوء اختیار در زمین غضبی نماز می‌خواند.

این قسم اخیر مورد اختلاف است.^۹ و آنچه در علم اصول راجع به اجتماع امر و نهی بحث می‌شود مربوط به همین قسم سوم است که اجتماع ماموری نام دارد. فرق اجتماع مأموری و موردی آنست که: اجتماع امر و نهی مأموری، اجتماع در مقام امتثال است؛ به این بیان که هرچند امر و نهی در مقام جعل، اجتماع ندارند، مانند امر به نماز و نهی از بودن در مکان غضبی، که متعلق امر و نهی از هم جدا است، ولی در مقام امتثال مکلف بین این دو جمع نموده است. در اینجا میان اصولی‌ها بحث است که آیا چنین اجتماعی جایز است یا خیر؟ این بحث فروع متعددی دارد، از جمله این که آیا اجتماع به سوء اختیار مکلف بوده یا نه و آیا مندوحه در مقام وجود دارد یا ندارد؟ مانند «اقم الصلاة» و «لا تغصب».

ولی اجتماع موردی، اجتماع دو عنوان مأمور به و منهی عنه در دو فعل مقارن، در زمان واحد است، به گونه‌ای که یکی از آنها مطابق با عنوان واجب و دیگری مطابق

۹. حبیب الله رشتی، *بدایع الافکار*، ص ۳۲۴؛ به کوشش جمعی از محققین، فرهنگ نامه اصول فقه،

با عنوان حرام می‌باشد. مانند نگاه به نامحرم در اثنای نماز. در این مورد، دو عنوان و دو معنوی وجود دارد، و تخصصاً از بحث اجتماع امر و نهی خارج می‌باشد، و اجتماع آن‌ها به اتفاق همه‌ی علما ایرادی ندارد.^{۱۰} در ادامه‌ی بحث می‌پردازیم به مواردی که محل بحث را در اجتماع امر و نهی تبیین می‌کند. سوالی که در مقدمه مطرح می‌شود این است که «آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است یا خیر؟».

بدیهی است، از جمله قیود دخیل در تحقق اجتماع امر و نهی این است که مسئله اجتماع امر و نهی محدود به وجوب عینی تعیینی نفسی نیست، برخلاف برخی علما مانند مرحوم صاحب فصول که قائل هستند تنها وجوب عینی تعیینی نفسی را شامل می‌شود:

«...و إطلاق الأمر و النهی فی العنوان ینصرف إلی النفسین العینیین
التعینیین»^{۱۱}

به این معنا که، کلمه امر و نهی که در عنوان مسئله آمده، اگرچه مطلق است، اما ظهور انصرافی در «نفسی تعیینی عینی» دارد و لذا شامل «غیری تخییری کفائی» نمی‌شود و در نتیجه نزاع در تمام اقسام، جریان ندارد. ولکن باید گفت اقسام وجوب و حرمت را شامل می‌شود. چون ملاک بحث اجتماع امر و نهی را دارد و آن این است که:

اولاً؛ جهتی که نزاع اجتماع امر و نهی در آن وجود دارد، عام است، به این صورت که آیا وجوب و حرمت (بعث و زجر) ضدآن هستند یا نه؟ آیا تعدد عنوان (امر و نهی)، موجب تعدد معنوی (نماز در زمین غضبی) می‌شود یا خیر؟ و ... بدیهی است که این ملاک، در تمام اقسام ایجاب و تحریم می‌آید.

۱۰. به کوشش جمعی از محققین، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۶۷-۶۸

۱۱. محمد حسین حائری اصفهانی، الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة، ص ۱۲۴



ثانیا؛ امر و نهی در عنوان مسئله (اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر؟)، مطلق است و مقید به قیدی نشده است، بنابراین شامل تمامی اقسام واجب و حرام می‌شود. ثالثا اینکه؛ ادله قائلین به جواز و قائلین به امتناع، و ادله‌ی هر کدام، در تمام اقسام می‌آید. مثلا کسانی که به امتناع اعتقاد دارند، بین اقسام وجوب و حرمت، تفاوتی قائل نیستند.^{۱۲}

از جمله مواردی که برخی به عنوان شرایط تحقق اجتماع امر و نهی ذکر کرده‌اند قید «مندوحه» است. مراد از مندوحه، این است که شخص امکان تفصی و فرار داشته باشد، به این معنا که شخص بتواند نماز را در جایی غیر از زمین غضبی اقامه کند و گرنه اگر مکلف مجبور به خواندن نماز در مکان غضبی باشد، تکلیف به نماز تکلیف به محال خواهد بود، چرا که یکی از شرایط نماز اباحه‌ی مکان است ولی برخی از اصولیون مانند مرحوم آخوند این قید را داخل در بحث نمی‌دانند و قائل‌اند که قید مندوحه وقتی مطرح می‌شود که بحث در مقام اطاعت و انجام تکلیف باشد، در حالی که مسئله‌ی اجتماع امر و نهی که بحث در مقام جعل دو حکم نماز و غضب است، بی‌نیاز هستیم از قید مندوحه و این قید اینجا کاربرد ندارد.^{۱۳}

قائلین به جواز و امتناع و دلایل هر یک

همانطور که در عنوان بحث یاد آور شدیم، برای تبیین باب اجتماع امر و نهی، لازم است که گفتار قائلین به جواز و قائلین به امتناع را، اجمالا بیان کنیم تا جوانب بحث بهتر مورد بررسی قرار گیرد.

در این که اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر، بین اصولیین اختلاف است و مجموعا سه قول در این مورد مطرح است:

۱۲. آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، ج ۲، ص ۳۳

۱۳. همان، ذیل مبحث اجتماع امر و نهی و عدم اعتبار قید مندوحه

۱- برخی اجتماع امر و نهی را جایز می‌دانند.

۲- برخی اجتماع را ممتنع می‌دانند.

۳- برخی مانند مرحوم مقدس اردبیلی نیز قائل به تفصیل‌اند، به این معنا که اجتماع امر و نهی را عقلاً جایز و عرفاً ممتنع می‌دانند، این قول از محل بحث خارج است، چرا که کمتر کسی به این دلیل پرداخته است.

دلیل کسانی که قائل به امتناع اجتماع امر و نهی هستند این است که:

نماز در زمین غضبی دارای یک وجود و ماهیت است و از طرفی، وجود واحد نمی‌تواند دارای دو حکم باشد، به عبارت دیگر، شیء واحد از آن جهت که وجودی واحد است نمی‌تواند محکوم به دو حکم فعلی وجوب و حرمت شود، چرا که لازمه‌اش تضاد بین احکام است که محال خواهد بود.

اما کسانی که قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند برای اثبات مدعا به سه دلیل استناد کرده‌اند:

۱- امر و نهی به طبایع تعلق گرفته و نماز و غضب نیز دو طبیعت جدا و مفارق هستند لذا اجتماع آن دو جایز است، اگر چه در خارج هر دو دارای وجودی واحد هستند.

۲- برای این که طبیعت نماز تحقق یابد به ناچار باید در خارج محقق شود. نماز در زمین غضبی مقدمه‌ای برای تحقق طبیعت نماز است، پس این نماز در زمین غضبی از باب مقدمه‌ی واجب، واجب است، اگر چه مکلف مرتکب غضب شود. در این صورت، فعل مکلف، هم عنوان وجوب و اطاعت پیدا می‌کند و هم عنوان غضب و حرمت.

۳- بهترین دلیل بر امکان یک شیئی وقوع آن در خارج است، به این معنا که موارد زیادی در خارج وجود دارد که امر و نهی با هم تحقق پیدا کرده‌اند. مانند نماز در حمام که وجوب و کراهت با هم جمع شده‌اند و نیز مانند

روزه‌ی روز عاشورا، مبنی بر این که روزه در طول ایام سال به غیر از روزهای حرام، مستحب است، و اگر هم به برخی از آن‌ها عنوان کراهت تعلق گرفته، این گونه نیست که روزه در آن روز باطل بوده و ناصحیح باشد. پس از یک سو ماهیت روزه، امری پسندیده است. از سوی دیگر ترک روزه‌ی روز عاشورا از آن جهت که یک نوع مخالفت با بنی‌امیه است، پسندیده است. بنابر این دو عنوان مستحب و مکروه با هم اجتماع کرده‌اند و محذوری هم پیش نمی‌آید.^{۱۴}

این امور، خلاصه‌ای از ادله‌ی قائلین به امتناع و جواز اجتماع امر و نهی بود که شرح تفصیلی و نقد و نظرات هر یک از اصولیین در کتب مربوطه ذکر شده که جهت تفصیل بیشتر این امور می‌توان به آنها رجوع کرد.

مؤلفه‌ها و عناصر باب تعارض

برای تحقق تعارض بین ادله، شروطی ذکر شده است که تنها با وجود آن شرایط، تعارض تحقق پیدا می‌کند.

ذکر این شرایط در کتب اصولی به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت در باب تعارض اشتراط اتحاد موضوع دو دلیل است. توضیح بیشتر این که؛ دو دلیلی که با هم تعارض دارند و با هم قابل جمع نیستند از یکی از این سه حالت بیرون نیست:

۱- هر دو دلیل از ادله‌ی قطعیه و اجتهادی باشند مثل نصوص قرآن، ظواهر قرآن، خبر واحد ثقه و...

۲- یکی از دو دلیل از ادله‌ی اجتهادیه و دیگری از اصول عملیه.

۱۴. آخوند خراسانی، کفایه الاصول (با تعلیقات میرزا علی ایرونی)، ج ۲، ص ۶۶

۳- هر دو دلیل، اماره (اصول عملیه) باشند.

مراد از دلیل اجتهادی، آن است که فقیه برای استنباط احکام شرعی از آن ادله استفاده می‌کند. آن ادله عبارتند از «کتاب، سنت، اجماع، عقل. بنابراین، تا زمانی که هر یک از این ادله وجود دارد و استنباط احکام به وسیله‌ی هر یک از این موارد برای مجتهد میسر است، از همین ادله برای استنباط احکام استفاده می‌کند در غیر این صورت، مجتهد برای رفع تحیر و استنباط احکام از اصول عملیه کمک می‌گیرد. مراد از اصول عملیه؛ استصحاب، احتیاط، برائت و تخییر، می‌باشد.

از بین این سه مورد تنها مورد سوم است که در آن تعارض تصور می‌شود. بنابر این تعارض هیچ‌گاه بین دو دلیل قطع (ادله‌ی اجتهادی) واقع نمی‌شود زیرا مراد از دلیل قطعی آن است که بالفعل مفید قطع باشد و این که انسان در آن واحد به دو چیز که با هم تنافی دارند قطع پیدا کند معقول نخواهد بود و محال است، لذا اگر دلیلی وارد شود بر وجوب جمعه و دلیل دیگر بر عدم وجوب آن، در این صورت، یقیناً یکی از این دو دلیل حجت و دیگری لا حجت خواهد بود و در صورت قطع به هر دو، لازمه‌اش اجتماع نقیضین خواهد بود که محال است.

همچنین تعارض بین یک دلیل قطعی و یک دلیل ظنی تصور نمی‌شود زیرا، وقتی به یک طرف قطع پیدا کردیم، یقیناً طرف دیگر از حجیت ساقط می‌شود، زیرا دلیل ظنی نمی‌تواند مقابل دلیل قطعی قرار گیرد. پس دلیل ظنی حجت نخواهد بود.

همچنین بین دو اماره ظنی تعارض نخواهد بود، (البته بین دو دلیل ظنی فعلی) این مورد همانند قطع به متنافیین است که محال است، به این معنا که وقتی ما نسبت به یک دلیل ظن پیدا کردیم و دلیل مقابل هم ظنی باشد، ملاک حجیت در هیچ یک از این دو حاصل نمی‌شود.

از آن‌چه ذکر شد نتیجه می‌گیریم که تعارض تنها بین دو اماره‌ی ظنی، واقع می‌شود و مراد از اماره ظنیه که تعارض در آن واقع می‌شود، ظن نوعی است نه ظن



فعلی. زیرا همه‌ی اصولیین به جز عده‌ای از متاخرین، اعتقاد دارند که امارات؛ اعم از خبر ثقه و ظواهر و ... از آن جهت که ظن نوعی هستند حجت می‌باشند، برخلاف ظن فعلی که حجت نیست.^{۱۵}

اقسام تعارض

آیت الله سبحانی برای تعارض، به معنای عام آن تقسیمی ذکر می‌کنند:
تعارض بر دو قسم است: تعارض مستقر و غیرمستقر
تعارض مستقر؛ آن است که حقیقتاً بین دو دلیل به گونه‌ای تنافی و ناسازگاری وجود داشته باشد که نتوان آن دو را جمع کرد.

تعارض غیر مستقر؛ به این معنا است که بین دو دلیل در نگاه اول تنافی به نظر می‌رسد ولی با کمی تامل و مراجعه به برخی قواعد مانند تخصیص، تقييد، حکومت، ورود و تقدیم اظهر بر ظاهر و ... تنافی برطرف می‌شود.^{۱۶}
بیشتر اصولیون تعارض را به معنای مستقر آن تعریف کرده‌اند، به عبارت دیگر تعارض را به معنای خاص آن آورده‌اند. پس به عقیده‌ی آن‌ها:

«التعارض هو تنافی الدليلين أو الأدلة بحيث لا يمكن الجمع بينهما، فعلى هذا يخرج منه موارد التخصيص والتخصّص والورود والحكومة وجميع موارد الجمع العرفي».^{۱۷}

و یا به نظر مرحوم خوئی:

«انّ التعارض عبارة عن تنافی مدلولی الدليلين بحسب الواقع و مقام الجعل، و هو یوجب التنافی بین دلیلها بحسب مقام الاثبات و الدلالة، بحيث یكون صدق

۱۵. شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۴، ص ۱۸

۱۶. جعفر سبحانی تبریزی، *الموجز فی اصول الفقه*، ص ۲۲۱

۱۷. ناصر مکارم شیرازی، *انوار الاصول*، ج ۳، ص ۵۰۲



أحدهما مستلزما لكذب الآخر»^{۱۸}

تفاوت باب اجتماع امر و نهی و باب تعارض

در اجتماع امر و نهی از این بحث می‌شود که آیا اجتماع، در زمان تلاقی دو عنوان مأموریه و منهی^{۱۹}، در واحد وجودی جایز است تا امر و نهی در مورد اجتماع به حال خود باقی باشند و مکلف با انجام یک فعل هم مطیع باشد و هم عاصی؟ یا این که اجتماع جایز نیست و در نتیجه، مکلف یا مطیع است و یا عاصی؟ با وجود اختلافاتی که در این قسم بود بحث آن گذشت.

ولی تعارض از آن جهت که دارای خصوصیتی ویژه است می‌تواند از چند جهت، نسبت به باب اجتماع امر و نهی متفاوت باشد:

اولاً؛ در باب تعارض یک دلیل حق است و دلیل دیگر باطل. ثانیاً؛ تعارض تنافی دو دلیل است در مرحله‌ی قانون‌گذاری.

به عنوان مثال دلیلی می‌گوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب است و دلیل دیگری می‌گوید نماز جمعه در زمان غیبت حرام است. در این مثال یقیناً یکی از این دو حکم حق است بنابر این از مجاری باب تعارض محسوب شده و برخی قائل‌اند که در چنین مواردی دو حکم تساقط می‌کنند و برخی نیز قائل‌اند که «اذا تعارضاً اذا فتخیر».

مفاد قاعده در باب تعارض:

در برخورد با دو یا چند دلیل متعارض ممکن است یکی از سه حالت زیر پیش آید:

۱- امکان جمع عرفی؛ اگر امکان جمع عرفی میان ادله ممکن باشد، خواه

۱۸. ابوالقاسم خوئی، مصباح‌الاصول، ج ۲، ص ۶۰

ترجیحی میان ادله وجود داشته باشد یا اینکه هر دو برابر باشند، در این صورت انتخاب جمع عرفی بهترین راه خواهد بود. «الجمع مهما امکن اولی من الطرح». مراد از جمع عرفی ایجاد سازش بین دو دلیل و جمع بین دلالت آن‌هاست. به عبارت دیگر مراد از جمع عرفی، وجه‌الجمعی است که مورد قبول عقلای عالم و عرف عام است به گونه‌ای که اکثریت مردم در محاورات خود چنین وجه‌الجمعی را اختیار می‌کنند.

۲- وجود مرجح؛ هر گاه جمع عرفی ممکن نباشد، ولی یکی از دو دلیل بر دیگری ترجیح داشته باشد، در این صورت دلیلی که مرجح دارد مقدم می‌شود.

۳- هرگاه جمع عرفی ممکن نباشد و مرجحی هم موجود نبود، در این صورت اختلاف است که آیا مقتضای قاعده‌ی اولیه، تساقط است یا تخییر؟ این جهت نیز بین اصولیین مورد اختلاف است که هر یک نظریات و ادله‌ای خاصی را ذکر کرده‌اند.

مؤلفه‌ها و عناصر و اقسام باب تزاحم

برای تزاحم چند فرض متصور است که بر هر یک از آن‌ها آثاری مترتب می‌شود. برای تبیین بحث نیاز است که به هر یک پرداخته شود:

۱- گاهی به خاطر تضاد متعلق دو حکم، تزاحم ایجاد می‌شود، به این معنا که متعلق دو حکم به صورت اتفاقی در یک زمان جمع می‌شوند، و این در حالی است که مکلف نمی‌تواند هر دو را امثال کند. مثل این که دو نفر در حال غرق شدن هستند و از طرفی هم امر به این تعلق گرفته که «کسی که در حال غرق شدن هست را نجات بده» از طرفی هم آن دو غریق بر یکدیگر ترجیحی ندارند و مکلف هم توان نجات هر دو را ندارد.



در این قسم حکم می‌شود که مکلف مخیر است و هر کدام را که بخواهد می‌تواند نجات دهد چرا که مفروض است که دو شخص غریق ترجیحی بر دیگری ندارند.

۲- گاهی نیز التزام بین مقدمه و ذی‌المقدمه است. مثلاً برای «انقاذ غریق» از زمین غصبی باید بگذرد. در این جا امر تعلق گرفته بر انقاذ غریق و نهی هم تعلق گرفته بر «لاتغصب»، بنابراین مکلف برای انقاذ باید از زمین غصبی بگذرد و بین این دو التزام است. در چنین مواردی برای رفع التزام باید اهم و مهم کرد به این معنا که در مثال فوق نجات جان مهم‌تر از انجام غصب است لذا نجات جان مقدم است اگرچه متوقف بر انجام غصب باشد.

۳- هرگاه دو امر متلازم، که انجام یکی ملازم با ترک دیگری است، دارای دو حکم مختلف باشند، در این صورت بین دو حکم التزام می‌شود. مثل این‌که وجوب اکرام شخص عالم، ملازم با اهانت به عالم دیگر است، در این صورت اگر یکی دارای مرجح بود، همان طرف مقدم است و اگر دو حکم متزام مرجحی نداشتند، عقل حکم به تخییر می‌کند.

هنگام رویارویی مکلف با دو عنوان متزام که نمی‌تواند هر دو را با هم امتثال کند قواعدی در باب التزام وجود دارد که مکلف باید به آن قواعد رجوع کند. از این قواعد به مرجحات تعبیر می‌شود که عبارتند از:

۱- گاهی التزام بین دو وجوب عینی و کفایی است. در این صورت عینی بر کفایی مقدم می‌شود.

۲- التزام بین دو واجب مضیق و موسع است که قطعاً مضیق مقدم می‌شود.

۳- گاهی التزام بین دو متعلق است که یکی جانشین دارد و دیگری ندارد، در این صورت حکمی که جانشین ندارد مقدم می‌شود.

۴- گاهی التزام بین دو مورد است که یکی مصلحت نوعی و دیگری مصلحت

شخصی دارد. در این صورت مصلحت نوعی مقدم می‌شود.

تفاوت باب اجتماع و باب تزاحم

آنچه معلوم است تفاوت بین این دو در مندوحه داشتن و عدم مندوحه است، به این معنا که وقتی مکلف بین دو عنوان را جمع می‌کند، این جمع بین دو عنوان برگرفته از دو چیز است، یا اینکه با سوء اختیار خود بین دو عنوان را جمع می‌کند. و یا اینکه با سوء اختیار خود بین دو عنوان را جمع نمی‌کند. در صورت اول که با سوء اختیار است، اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی باشیم، مورد از باب اجتماع امر و نهی خواهد بود. ولی اگر جمع دو عنوان روی سوء اختیار نباشد، در این صورت مورد از باب تزاحم خواهد بود. چون مکلف نمی‌تواند هر دو عنوان را با هم امثال کند، بنابر این مورد از موارد تزاحم خواهد بود.

نکته‌ی کلی در مسئله اجتماع و تزاحم این است که هرگاه به هر دلیلی احراز شود که ملاک در یکی از دو عنوان، از دیگری اقوی است، همان را اخذ می‌کنیم و این قاعده‌ی باب تزاحم است.

اما اگر چنین چیزی احراز نشد، در این صورت عنوان دیگری پیدا می‌کند، و قاعده‌ی تعارض جاری می‌شود. در این فرض برخی قائل به تخییر هستند و برخی نیز تساقط را مطرح می‌کنند که در نتیجه باید به اصول عملیه رجوع شود.

معیار تشخیص اجتماع امر و نهی از باب تعارض و تزاحم.

باید توجه داشت که هر یک از باب اجتماع و تعارض و تزاحم، وجه اشتراکشان در عموم و خصوص من وجه است.

اما نکته‌ی اصلی در این مقاله، معیار تشخیص هر یک از این سه باب است که می‌تواند سبب تفکیک بسیاری از موارد مشتبه از یکدیگر شود.

باید توجه داشت عنوانی که در خطاب امر یا نهی اخذ شده است، به دو صورت



خواهد بود: عام استغراقی، عام بدلی.

مراد از این که خطاب امر و نهی در عنوان بحث به صورت عام استغراقی باشد به این معنا است که شامل تمام افراد با تمام خصوصیات و ویژگی‌ها می‌شود، و از طرفی هم حکم همه‌ی افراد را بیان می‌کند و با دلالت التزامی، حکم دیگری را که در مقابل خود است نفی می‌کند. لذا در مثل «صل» و «لاتغصب»، عنوان صلاة طبق فرضی که گرفتیم عام است و دلالت می‌کند که مولا در مقام بیان این است که من نماز را از شما می‌خواهم، فرق نمی‌کند که در کجا تحقق پیدا کند، لذا شامل نماز در زمین غصبی نیز می‌شود و در این هنگام، حکم وجوب نماز، حکم حرمت را، که نشأت گرفته از مکان غصبی است، با دلالت التزامی نفی می‌کند و بالعکس، یعنی حکم حرمت غصب، حکم وجوب را که از نماز نشأت گرفته است با دلالت التزامی نفی می‌کند، لذا بین دو دلیل در مقام جعل و قانون گذاری، تکاذب پیش می‌آید چرا که هر یک از دو دلیل دیگری را تکذیب می‌کند، بنابراین چنین موردی جایگاه تحقق تعارض خواهد بود نه از باب اجتماع و التزام.

اما اگر خطاب امر و نهی در عنوان مورد بحث به صورت عام بدلی باشد به این معنا خواهد بود که، آنچه در مورد امر و نهی کاربرد دارد صرف طبیعت است، یعنی آنچه که موضوعیت دارد صرف تحقق آن در خارج است در ضمن هر فردی که تحقق یابد. بنابراین امر به انجام نماز، وقتی امتثال می‌شود که یکی از افراد نماز تحقق پیدا کند.

با این حال وقتی مکلف بین دو عنوان را جمع می‌کند؛ به دو صورت فرض می‌شود:

الف) یا مکلف با سوء اختیار خود بین دو عنوان جمع کرده است، به این معنا که مندوحه داشت و می‌توانست بین آن دو را جمع نکند بلکه انجام آن را به موردی موکول کند که محذوری برایش پیش نیاید؛ این مورد که مندوحه دارد به دو صورت

فرض می‌شود:

۱- اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی باشیم، چنین موردی از «باب اجتماع امر و نهی» خواهد بود.

۲- و اگر امتناعی شدیم و گفتیم که اجتماع امر و نهی صحیح نیست، این مورد از باب «تزامم» خواهد بود، چون بدیهی است که در مقام عمل نمی‌تواند هر دو را انجام دهد.

ب» و یا به این صورت است که مکلف با سوء اختیار خود بین دو عنوان را جمع نکرده است، یعنی راه فراری ندارد، بلکه به خاطر اضطرار یا اکراه و... مجبور به جمع بین دو عنوان است، در این صورت چون مکلف نمی‌تواند در مقام عمل، دو امثال را از یکدیگر جدا کند، «تزامم» خواهد بود، لذا امر دایر است بین این که فقط امر را امثال کند و یا اینکه مرتکب منهی شود.

به عبارتی دیگر التزامم، تعاند دو متعلق در مقام اثبات و فعلیت و امثال است مانند التزامم و جوب نجات دو غریق در یک زمان. در مقابل، تعارض مدلول دو حکم در مقام ثبوت است. به این معنا که مدلول دو حکم در مقام ثبوت، با هم تنافی و تعاند دارند و در مقام جعل و تشریح با هم جمع نمی‌شوند.

جمع بندی

اجتماع امر و نهی بخشی از مباحث اصول است که اصولیون بخش عمده‌ای از موضوعات و عناوین خود را به آن اختصاص داده‌اند. اجتماع امر و نهی، جمع شدن دو حکم در شیئی واحد را گویند که نظرات و تعابیر مختلفی راجع به آن بین اصولیون رایج است. باب اجتماع امر و نهی را از صغریات باب التزامم می‌دانند که رابطه‌ی خاصی بین آن‌ها برقرار است و در جهت کشف و استنباط احکام مؤثر است. علاوه بر



این که باب اجتماع امر و نهی نیز با این دو باب در برخی جهات مشترک است و جهت اشتراک هر یک از این سه ابواب، در جایی است که بینشان عموم و خصوص من وجه باشد. اما مورد اختلاف هر کدام این گونه است:

تعارض در مقام جعل و تشریح است، و در واقع در احکام واقع می‌شود مثلاً بین وجوب و حرمت، و آنچه در این باب در مرحله اول لحاظ می‌شود، قاعده‌ی جمع عرفی است «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» و اگر جمع ممکن نبود، در مقام ترجیح به اقوی از جهت سند و دلالت توجه می‌شود و در صورت عدم رجحان یکی بر دیگری، قاعده‌ی تخییر یا تساقط بنابر اختلافی که وجود دارد، جاری می‌شود.

اما فرق در جانب التزام به این معنا است که التزام در عمل و مقام امتثال است مثلاً بین ازاله نجاست از مسجد و اقامه نماز. مرجع در این باب، تقدیم یک طرف از حیث اهم بودن است. در غیر این صورت قاعده‌ی تخییر جاری می‌شود.

اجتماع امر و نهی نیز در مقام عمل است که در مرحله اول، اجتماع محال به نظر می‌رسد و لکن با تعیین شقوق و بررسی آن، استحاله زایل می‌شود. مراد از اجتماعی که اصولیون راجع به آن به تفصیل سخن گفته‌اند و مورد اختلاف است، اجتماع مأموری است که در آن برخی قائل به جواز و برخی نیز قائل به امتناع هستند.

آنچه در وجه اشتراک باب تعارض و التزام گفته شده این است که اجتماع هر یک از این دو باب در یک موضوع محال است، و این که هر یک از دو دلیل التزام و متعارض به متعادلین و متراجحین تقسیم می‌شوند، وجه اشتراک دیگر این است که هر یک از تعارض و التزام به دو عام من وجه اختصاص ندارند، بلکه در دو متباین هم جاری می‌شوند.



فهرست منابع:

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۲. جمعی از محققین، مرکز اطلاعات مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۳. جوهری، اسماعیل، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ش.
۴. حائری اصفهانی، محمد حسین، *الفصول الغرّیة فی الاصول الفقهیة*، قم، داراحیاء العلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، قم، مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۶. رشتی، حبیب الله، *بدایع الافکار*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۷. سبجانی تبریزی، جعفر، *الموجز فی اصول الفقه*، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷ ش.
۸. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل، *المفید فی شرح اصول الفقه*، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
۹. شیخ انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. صدر، محمد باقر، *بحوث فی علم الاصول*، المجمع العلمی للشهید الصدر، (بی جا) چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. قانصوه، محمود، *المقدمات و التنبیهاة فی شرح اصول الفقه*، قم، دارالمورخ العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. محقق داماد، مصطفی، *مباحثی از اصول فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.